

عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس

شهرزاد ابراهیمی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۶/۲۱

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۳/۶/۳۱

چکیده

رویداد یازده سپتامبر و متعاقب آن اشغال عراق از سوی ایالات متحده، سیستم قدرت در خلیج فارس را که تا آن زمان بر اتحاد شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به همراه آمریکا و در مقابل ایران و عراق به عنوان اعضای جدا و برکنار از سیستم بود، متحول کرد و این منطقه را وارد دوران جدیدی از تعاملات قدرت ساخت. بر این اساس منطقه خلیج فارس هم‌اکنون در دوره انتقالی قرار دارد و سیستم جدید قدرت هنوز کاملاً شکل و استقرار نیافته است. بر مبنای شرایط جدید، نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که سیستم جدید قدرت در خلیج فارس شامل چه مؤلفه‌هایی است؟ و عربستان سعودی به عنوان مهم‌ترین عضو شورای همکاری خلیج فارس، چه جایگاهی در آن خواهد داشت؟ در پاسخ به این پرسش، نویسنده بر آن است که جایگاه عربستان سعودی و اهمیت آن در استراتژی منطقه‌ای آمریکا به دلایلی همچون گسترش نارضایتی داخلی این کشور از حضور گسترده نظامی آمریکا، رشد بنیادگرایی اسلامی و شکل‌گیری بازیگران جایگزین همچون عراق و امارات متحده عربی، از موقعیت فرادست نزول یافته و جای خود را به کشورهای کوچک منطقه به همراه عراق جدید خواهد داد. بنابراین استقرار سیستمی مبتنی بر اتحاد کشورهای کوچک خلیج فارس به همراه عراق و عربستان با ایالات متحده و در برابر جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها بازیگر خارج از اتحاد، در آینده منطقه محتمل‌ترین وضعیت است.

کلیدواژه‌ها: سیستم قدرت منطقه‌ای، موازنه قدرت، امنیت خلیج فارس، نقش منطقه‌ای

عربستان

مقدمه

نقش عربستان سعودی در منطقه خلیج فارس - به مثابه یکی از استراتژیک‌ترین مناطق جهان - را با دو واقعیت ساده می‌توان بیان کرد: امنیت و انرژی. این دو مقوله باعث شده است که بازیگری عربستان سعودی در منطقه و تعامل آن با سایر واحدهای سیاسی، به شدت از نقش ایالات متحده به عنوان تأثیرگذارترین کشور بیرونی در این منطقه پس از خروج بریتانیا در سال ۱۹۷۱، تأثیرپذیرد.

اهمیت انرژی (نفت و گاز) عربستان سعودی برای ایالات متحده ناشی از چند واقعیت است. اول آنکه عربستان سعودی بزرگترین کشور تولیدکننده نفت در منطقه و دارای بزرگترین ذخایر نفت و گاز و در نتیجه تأثیرگذارترین کشور اوپک به هنگام تعدیل قیمت‌ها است. این کشور دارای بزرگترین ظرفیت تولیدی است به طوری که در کاهش نوسان‌های تولید نقش مهمی ایفا می‌کند (۱). دوم آنکه عربستان عضو محوری شورای همکاری خلیج فارس و تعدیل‌کننده دو قدرت هژمون منطقه یعنی ایران و عراق است. این مؤلفه‌ها اهمیت انرژی عربستان را برای ایالات متحده دوچندان کرده است.

عربستان سعودی نیز از زمان به قدرت رسیدن خاندان فهد تنها بر مبنای نگرانی‌های امنیتی به سیاست‌گذاری خارجی پرداخته و نقش و نحوه تعامل خود را در منطقه تعیین کرده است. زمانی نگرانی از ناسیونالیسم عرب، زمانی نگرانی از خاندان هاشمی و نیز نگرانی از سلطه دو قدرت ایران و عراق و بالاخره اپوزیسیون داخلی از دلمشغولی‌های حکام عربستان بوده است.

بنابراین، در تعامل بین دو واقعیت «امنیت» (برای عربستان سعودی) و «انرژی» (برای آمریکا) است که می‌توان نقش عربستان سعودی را در سیستم قدرت منطقه (در سیاست داخلی و خارجی) مورد مطالعه قرار داد. در این راستا چند نقطه عطف در نقش منطقه‌ای این کشور را می‌توان بازشناسی کرد. نقطه عطف اول زمان اعلام دکترین نیکسون یا دکترین دوستونی (۲) بود که بر مبنای آن ایران زمان شاه و پس از آن عربستان سعودی ژاندارم‌ری منطقه را به نیابت از آمریکا به عهده گرفتند، چرا که ایالات متحده به علت درگیری در جنگ ویتنام نمی‌توانست مستقیماً در منطقه حضور یابد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و کنار رفتن یکی از این دو ستون، اهمیت عربستان سعودی را برای آمریکا بیشتر کرد. متعاقب آن جنگ ایران و عراق، اهمیت

امنیت و انرژی را برای دو بازیگر (عربستان و آمریکا) بیشتر نمایان ساخت. از بین رفتن کنترل آمریکا بر انرژی و سیر تحولات ایران و تهدید قطع خطوط صادراتی، اهمیت عربستان سعودی را از نظر تولید و تأثیرگذاری بر اوپک و نیز موازنه قدرت در مقابل ایران بیشتر آشکار ساخت. از سوی دیگر سیاست خارجی انقلابی و در رأس آن، اعلام سیاست صدور انقلاب اسلامی، نگرانی‌های امنیتی عربستان سعودی را هرچه بیشتر برانگیخت. این تحولات موجب کنار نهادن استراتژی قبلی از سوی آمریکا و تدوین استراتژی موازنه قدرت امنیتی میان ایران و عراق شد. هم‌پوشی نگرانی‌های امنیتی عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای خلیج فارس با نگرانی‌های امنیتی عراق، موجبات نزدیکی این کشور به عراق را فراهم آورد و علاوه بر آن، باعث شد تا حضور آمریکا در منطقه افزایش چندانی نیابد.

نقطه عطف دیگر، خاتمه جنگ سرد و وقوع جنگ دوم خلیج فارس است. اشغال کویت از سوی عراق و متعاقب آن جنگ دوم خلیج فارس باعث شکست استراتژی موازنه قدرت شد. نگرانی‌های امنیتی عربستان از سیاست خارجی جمهوری اسلامی و صدور انقلاب جای خود را به نگرانی‌های عاجل و فوری عراق داد. استراتژی آمریکا به یکباره از حضور ساحلی (۳) چندین دهه گذشته به حضور مستقیم و گسترده در کشورهای منطقه و به ویژه در عربستان سعودی تغییر یافت و «موازنه قوا» جای خود را به «مهار دو جانبه» داد. (۴) ایالات متحده در این استراتژی، به گسترش روابط نظامی خود با عربستان سعودی از طریق فروش‌های تسلیحاتی، احداث پایگاه‌های هوایی و عقد قراردادهای دو جانبه پرداخت. البته با سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز این تعامل را برقرار ساخت. (۵) اما این استراتژی به تدریج در طی دهه ۱۹۹۰، خوشایند سعودی‌ها واقع نشد. در دهه ۱۹۹۰، تحولات زیادی به وقوع پیوست که رفته رفته به چالش بین آمریکا و عربستان سعودی انجامید. از یک طرف توان ایران و عراق در جنگ فرسایشی ۸ ساله به تحلیل رفته بود و از طرف دیگر سیاست خارجی ایدئولوژیک ایران تا اندازه‌ای به سوی عمل‌گرایی و سپس واقع‌گرایی - که به تشنج‌زدایی منجر شد - سوق پیدا کرد. این سیاست‌ها به برقراری روابط نزدیک‌تر بین ایران و عربستان انجامید و سبب شد تا سیاست مهار ایران مورد انتقاد سعودی‌ها قرار گیرد. همچنین، دهه ۱۹۹۰ شاهد گسترش خشونت و منازعه میان فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بود و سیاست

آمریکا در حمایت آشکار از اسرائیل به چالش بین آمریکا و عربستان سعودی منتهی شد (۶). در نهایت حضور گسترده آمریکا در منطقه و به ویژه در عربستان سعودی و جانبداری یک طرفانه آن در منازعه فلسطین و اسرائیل به رشد بنیادگرایی و گسترش اپوزیسیون داخلی در عربستان انجامید که اوج آن - به مثابه یک نقطه عطف دیگر - واقعه ۱۱ سپتامبر بود. این رویداد بزرگترین چالشی بود که احتمالاً به تغییر و تحول نقش درازمدت عربستان در سیستم امنیتی منطقه منجر می‌شود. سؤال اصلی این است که پس از اشغال عراق آیا عربستان همچنان نقش خود را در تعامل با بازیگران منطقه و آمریکا انجام خواهد داد؟ آیا چشم‌انداز چالش کنونی بین عربستان و آمریکا به میزانی هست که آمریکا بخش بزرگی از نیروهای خود را از عربستان خارج کند؟ چنانچه آمریکا بخواهد نقش عربستان سعودی را به کشورهای کوچک خلیج فارس بدهد؛ آیا این کشورها توانایی ایفای نقش عربستان سعودی را دارند؟ آیا با فروپاشی سیستم پیشین که در آن اعضای شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا در مقابل دو کشور ایران و عراق (به عنوان واحدهای بیرون از سیستم قدرت) قرار گرفته بودند، می‌توان تجسم کرد که سیستم جدید قدرت بر مبنای ائتلاف شورای همکاری خلیج فارس با عراق و آمریکا در مقابل ایران شکل گیرد؟

فرضیه اصلی مقاله این است که اگرچه از نقش و جایگاه قبلی عربستان در منطقه کاسته خواهد شد ولی سیستم جدید، مبتنی بر موازنه قوا خواهد بود که در آن عراق و کشورهای کوچک خلیج فارس در درجه اول اهمیت قرار خواهند داشت و عربستان سعودی در مقام دوم جای خواهد گرفت. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران در این سیستم تنها و مجزا باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر، سیستم موازنه قوا متشکل از عراق، کشورهای کوچک خلیج فارس، عربستان سعودی به همراه آمریکا و در مقابل ایران شکل خواهد گرفت.

الف. عربستان سعودی و سیاست دوستونی ایالات متحده

عطش سیری ناپذیری غرب به نفت در اوایل قرن بیستم باعث شد تا خلیج فارس از آبراهی متروک به منطقه‌ای کلیدی در عرصه سیاست بین‌الملل تبدیل شود. به همین دلیل، قدرت‌های بیگانه سیستم امنیتی منطقه را تحت تسلط خود قرار دادند. در هفت دهه نخست قرن بیستم،

انگلستان منطقه را زیر چتر امنیتی خود درآورد و توانست با ترکیبی از رژیم‌های قیمومیتی، یگان نظامی مستقر در پایگاه‌های خاص، نیروهایی که در مناطق کلیدی مستقر و پشتیبانی می‌شدند؛ نیروهای دریایی ساحلی و دولت‌های دوست خود را در منطقه، ایجاد، حمایت، حفظ و حتی در محدوده مشخص بین آنها رقابت ایجاد کند. انگلستان به رغم بروز برخی تغییرات اساسی در منطقه به ویژه انقلاب عراق در سال ۱۹۵۸، کودتاهای پی‌درپی و فشارهای بی‌ثبات کننده‌ای مانند رشد ناسیونالیسم عربی، موفق شد از بروز منازعات عمده جلوگیری کند؛ از تهدیدهای عراق علیه کویت ممانعت به عمل آورد؛ شورش‌های داخلی عمان را سرکوب کند و طرفداران ناصر در عربستان سعودی را به حاشیه براند. با وجود این، ظهور و گسترش فزاینده ناسیونالیسم عربی و افول توان اقتصادی انگلستان، این کشور را بر آن داشت تا در سال ۱۹۷۱ از خلیج عدن و سپس از کل منطقه خاورمیانه عقب‌نشینی و عرصه را به دیگران واگذار کند. (۷)

با عقب‌نشینی انگلستان در دهه ۱۹۷۰، آمریکا نقش مدیریت امنیتی منطقه خلیج فارس را بر عهده گرفت و از همان آغاز، کوشید تا از حضور فزاینده و پرهزینه خودداری و برای ایجاد سیستم امنیتی به متحدان منطقه‌ای‌اش تکیه کند. همچنین ایالات متحده تصمیم گرفت تا از نیروهای خود تنها در صورتی استفاده کند که متحدان مزبور در انجام مأموریت محول شده، ناتوان باشند. در دهه ۱۹۷۰، آمریکا از سیاست دوست‌و‌ستونی متشکل از ایران و عربستان برای تضمین ثبات و رفع تهدیدها علیه وضع موجود، استفاده کرد.

محور سیاست خارجی ایالات متحده در خلیج فارس از زمان به قدرت رسیدن خاندان فهد، حمایت از خانواده سلطنتی عربستان سعودی بوده است. در سال ۱۹۴۵ فرانکلین روزولت در ملاقات با مؤسس پادشاهی عربستان یعنی عبدالعزیز ابن‌سعد، بنای وحدتی را گذاشت که تا امروز واجد اهمیت است. بر مبنای این اتحاد و «به منظور دسترسی باز و آزاد به نفت عربستان سعودی، آمریکا خانواده پادشاهی را در مقابل هر دشمنی چه داخلی و چه خارجی مورد حمایت قرار می‌دهد.» (۸)

از آن زمان تا پایان جنگ سرد، روابط امنیتی ایالات متحده و عربستان سعودی به گونه‌ای روزافزون گسترش یافت. (۹) این فرآیند با نگرانی‌های مشترک ریاض و واشنگتن نسبت به

ماهیت تهدید شوروی در منطقه و ضرورت سد نفوذ در برابر آن تسهیل شد. در آغاز سال ۱۹۴۷، دولت هری ترومن رسماً به عبدالعزیز اطمینان داد که حمایت از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی عربستان سعودی هدف اصلی ایالات متحده است. این تعهد، اساس انعقاد «موافقت‌نامه همکاری متقابل دفاعی» در سال ۱۹۵۱ شد. مطابق این موافقت‌نامه، ایالات متحده تجهیزات نظامی و آموزشی نیروهای مسلح عربستان سعودی را تأمین می‌کرد. یک ماده مهم از این پیمان دوجانبه به ایالات متحده اجازه می‌داد تا نمایندگی دائمی آموزش نظامی در عربستان تأسیس کند و البته این نمایندگی همچنان در پادشاهی سعودی برقرار است. (۱۰)

همانطور که گفته شد، با عقب‌نشینی بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ ایالات متحده آمریکا جای آن را در منطقه گرفت؛ ولی آن کشور نیز به علت گرفتاری در جنگ ویتنام نمی‌توانست حضور مستقیمی در منطقه داشته باشد. بنابراین ریچارد نیکسون استراتژی دوستونی خود را در منطقه به اجرا گذاشت و از این طریق امنیت منطقه را به وسیله دو کشور بزرگ ایران (نظامی) و عربستان (اقتصادی) تضمین نمود. در این استراتژی، ایران تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی به مثابه ستون بزرگ^۱ نقش ایفا کرد. آمریکا در راستای این استراتژی ایران را با حجم انبوهی از سلاح‌ها مجهز ساخت که شامل تجهیزات تکنولوژیکی پیشرفته می‌شد. تا اواسط دهه ۱۹۷۰، نیمی از کل فروش تسلیحات آمریکا در خارج، به ایران اختصاص یافت. (۱۱) واشنگتن در آن زمان، ایران را به علت هم‌مرزی با شوروی، متحد اصلی خود برای تأمین امنیت در منطقه می‌دانست.

ایالات متحده همزمان زیر ساخت‌های نظامی عربستان سعودی را به عنوان ستون دیگر استراتژی خود تقویت نمود و مهندسان نظامی آن کشور سرپرستی احداث سه پایگاه بزرگ به ارزش ۱۴ میلیارد دلار را در عربستان بر عهده گرفتند.

این ارتباط نزدیک به حدی گسترش یافت که دکتر غازی‌الغزبلی وزیر صنعت عربستان طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۰ اظهار داشت که نیاز دنیای جدید عرب وابستگی متقابل با آمریکاست. او در این مصاحبه به وابستگی بالای عربستان به آمریکا اشاره کرد و مبتای آن را نفرت از کمونیسم دانست. اشغال افغانستان از سوی شوروی در سال ۱۹۷۹ این جنبه از روابط

را اثبات نمود و موجب پذیرش ایالات متحده به عنوان یک شریک دور (با حضور ساحلی اما استراتژیک) شد. (۱۲)

ب. سیستم موازنه قوا و نقش عربستان سعودی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، همکاری عربستان سعودی و ایران برای نمایندگی هژمونی آمریکا در خلیج فارس پایان یافت. انقلاب ایران با ترکیب جمهوریت و اصول‌گرایی شیعی، به روابط نزدیک‌تر آمریکا و عربستان سعودی انجامید و هر دو کشور با نگرانی‌های مشترک درصدد مهار انقلاب اسلامی برآمدند. (۱۳)

متعاقب شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ایالات متحده سیاست موازنه قوا در خلیج فارس را دنبال کرد که در پی به‌تحلیل بردن قدرت ایران و عراق بود. برای عربستان سعودی این استراتژی، مطلوب بود. در سیاست موازنه قوای ایالات متحده بین ایران و عراق، عربستان سعودی از سوی ایران خطر بیشتری را احساس نمود و برای مهار فرآیند صدور انقلاب اسلامی به عراق نزدیک شد. اگرچه عربستان سعودی در آغاز جنگ اعلام بی‌طرفی کرد ولی در واقع به طرق غیرنظامی به عراق کمک نمود. به عنوان مثال در طی هشت سال جنگ، عربستان سعودی حدود ۲۵ میلیارد دلار وام و کمک با بهره پایین به عراق اعطا کرد. این کشور همچنین بخشی از تولید خود در حوزه‌های نفتی منطقه بی‌طرف عربی (عراق - عربستان) را به عراق اختصاص داد و یک خط لوله نفتی برای انتقال نفت عراق از طریق خاک خود احداث نمود.

به رغم سرمایه‌گذاری مالی قابل ملاحظه در اتحاد سیاسی با عراق، روابط عربستان سعودی با این کشور پایدار نبود. در اگوست ۱۹۹۰، تنها دو سال پس از آتش‌بس میان ایران و عراق، نیروهای آن کشور به طور غیرمنتظره کویت را به اشغال خود درآوردند. از نظر عربستان سعودی، این اقدام عراق، تهدید مستقیم و فوری برای امنیت عربستان محسوب می‌شد، تا حدی که تهدید اعمال شده از سوی انقلاب ایران از چنان اهمیت و فوریتی برخوردار نبود. عربستان سعودی در همین راستا از ایالات متحده برای گسیل نیروهای نظامی و مقابله با تهدید جدید تقاضای کمک کرد.

نگرانی عربستان در ارتباط با اهداف و نیت بغداد، باعث شد که به طور مستقیم و بر علیه آن کشور در ژانویه و فوریه ۱۹۹۱ وارد جنگ شود. اگرچه ایالات متحده، قدرت اصلی نظامی در ائتلاف جنگ بود ولی پایگاه‌های هوایی عربستان سعودی برای حمله به اهداف عراقی، منطقه اصلی عملیات محسوب می‌شد. علاوه بر آن، نیروهای نظامی عربستان در همه مراحل عملیاتی از جمله بمباران هوایی و حمله نظامی مشارکت داشتند. (۱۴)

عراق با پرتاب چند موشک اسکادیب به ریاض و دیگر شهرهای عربستان به این حملات پاسخ داد. این نخستین منازعه بعد از تهاجم به یمن در سال ۱۹۳۴ بود که در آن عربستان بر علیه دولتی عربی وارد جنگ شد. رهبران سعودی تا اندازه‌ای از شکست عراق در این جنگ استقبال نمودند. پس از پایان جنگ، سیاست عربستان بر مهار تهدیدهای بالقوه عراق برای عربستان و منطقه تمرکز یافت. از وجوه این سیاست می‌توان به حمایت از نیروهای اپوزیسیون عراق که به دنبال سرنگونی حکومت صدام حسین بودند اشاره کرد. این اقدام اگرچه در گذشته به طور سری انجام می‌شد اما از آغاز سال ۱۹۹۲ صورت آشکار یافت و عربستان در آن سال چند تن از رهبران اپوزیسیون عراق را برای یک کنفرانس تبلیغاتی دعوت نمود. ملک عبدالله ولیعهد عربستان، اجازه پوشش خبری این نشست را به رسانه‌ها داد تا نارضایتی این کشور از رژیم بعث عراق آشکار شود.

برخلاف روابط پرفراز و نشیب با ایران و عراق، روابط عربستان سعودی با دولت‌های کوچک تولیدکننده نفت در همسایگی شرقی‌اش بسیار نزدیک بوده است. در سال ۱۹۸۱ عربستان با همکاری موناشری‌های بحرین، کویت، عمان، قطر و امارات، سازمان اقتصادی و امنیت دسته‌جمعی را در سطح منطقه‌ای تشکیل دادند. جنگ ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰، باعث شد که عربستان همسایگان خود را برای تشکیل این پیمان دفاعی متقاعد نماید. در طی مراحل اولیه جنگ نیروهای عراقی به پیروزی‌های بزرگی در داخل خاک ایران نایل شدند. به رغم بی‌اعتمادی مقامات عربستان به رژیم انقلابی تهران، موفقیت‌های اولیه عراق، سعودی‌ها را نگران کرد. در واقع شکست ایران می‌توانست باعث اغوای بغداد برای در پیش گرفتن سیاست تجاوزکارانه علیه دیگر کشورها به ویژه در شبه‌جزیره عربستان شود. عربستان سعودی به اقتناع کویت و دیگر حکام خلیج فارس در خصوص نگرانی‌های امنیتی از عراق پیروز نیازی نداشت؛

زیرا آنها نیز دیدگاه‌های مشترکی در خصوص جاه‌طلبی‌های عراق داشتند و به آسیب‌پذیری‌های دولت‌های خود واقف بودند. نمایندگان عربستان سعودی و پنج کشور دیگر حوزه خلیج فارس در ژانویه ۱۹۸۱، برای بحث پیرامون تشکیل اتحادیه، با یکدیگر ملاقات کردند و چهارماه بعد شورای همکاری خلیج فارس رسماً تأسیس شد. (۱۵)

اگرچه جنگ ایران و عراق از زمان شروع تا آتش‌بس در سال ۱۹۸۸ دغدغه اصلی این شورا بود، ولی نگرانی‌های امنیتی اعضا، از اواخر سال ۱۹۸۱ متوجه تهران شد. در آن زمان کاملاً آشکار شده بود که عراق قادر به شکست ایران نیست. حتی قبل از این که جنگ آغاز شود، سعودی‌ها و دیگر متحدین آنها تصور می‌کردند که ایران تظاهرات و آشوب‌هایی را در میان جمعیت شیعه ساکن این کشورها برانگیخته است. نگرانی از جمهوری اسلامی ایران در دسامبر سال ۱۹۸۱ تشدید شد. در آن هنگام پلیس بحرین اعلام کرد که گروهی مخفی تحت عنوان جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین را که از سوی تهران حمایت می‌شود، دستگیر کرده است. سعودی‌ها و دیگر حکام کشورهای خلیج فارس معتقد بودند که این گروه غیرقانونی، برنامه‌ای برای ترور مقامات بحرین و سرنگونی رژیم حاکم داشته و از سوی سفارت ایران در منامه تجهیز شده است. این حادثه، عربستان سعودی را متقاعد کرد که ایران از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کند. نتیجه این امر حمایت آشکار سعودی‌ها از عراق در جنگ این کشور علیه ایران بود.

نگرانی‌های عربستان سعودی و دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از ایران حدود چند سال پس از حادثه بحرین همچنان در سطح بالایی باقی ماند. بین سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵، مجموعه‌ای از قتل‌ها، انفجار اتموبیل‌های حامل مواد منفجره و هواپیماربایی‌ها در سراسر منطقه خاورمیانه و نیز بروز جنگ نفتکش‌ها در خلیج فارس، همه و همه به سوءظن این کشورها نسبت به ایران افزود. از دیدگاه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، مهم‌ترین مورد تروریستی که به ایران نسبت داده شد، انفجار اتموبیل‌های بمب‌گذاری شده در بخش‌های مختلف کویت از جمله در سفارت ایالات متحده بود. اگرچه جمهوری اسلامی ایران دست داشتن در این بمب‌گذاری‌ها را تکذیب می‌کرد ولی مقامات سعودی و دیگر کشورهای خلیج فارس، ایران را متهم به انجام این حملات می‌کردند. به‌رغم این اتهامات، سرویس‌های

امنیتی این کشورها هیچ مدرکی نسبت به دست داشتن ایران در این بمب‌گذاری‌ها و یا ارتباط ایران با گروه‌هایی که به اقدامات خشونت‌بار در عربستان دست می‌زدند، پیدا نکردند. فقدان مدارک روشن دال بر دست‌داشتن ایران در این حوادث، عمان و امارات متحده عربی را به بهبود روابط دو جانبه با ایران و میانجیگری بین ایران و عربستان سوق داد. این تلاش‌ها به نزدیکی مجدد و محدود بین عربستان سعودی و ایران منتهی شد. در حدود یک سال از ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۶، این دو کشور در موضوعات متعدد همچون سیاست‌های نفتی با یکدیگر همکاری کردند. (۱۶)

در سال ۱۹۸۶ با تشدید جنگ نفتکش‌ها و افشای ارسال محموله تسلیحات سری از سوی ایالات متحده به تهران، نگرانی کشورهای عضو شورای همکاری نسبت به موضوعات امنیتی متعارف افزایش یافت. عربستان سعودی با کویت در خصوص ابزارهای مؤثر در رفع تهدید جدید دچار اختلاف نظر بود. به‌ویژه آنکه سعودی‌ها دیدگاه کویتی‌ها را مبنی بر اینکه حضور کشتی‌های خارجی در خلیج فارس باعث توقف حملات تلافی‌جویانه بر ضد کشتی‌های این کشورها خواهد شد، رد می‌کردند. از دیدگاه آنها حضور ناوگان خارجی صرفاً باعث گسترش جنگ از سوی ایران می‌شد که این امر پیامدهای زیان‌باری برای این کشورها به همراه داشت. از این‌رو ریاض از تلاش‌های مجدد سازمان ملل در مذاکره برای آتش بس بین ایران و عراق حمایت کرد. پس از اینکه شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ۵۹۸ را تصویب کرد و در آن هر دو طرف را برای آتش بس و انعقاد موافقت‌نامه صلح دعوت نمود؛ عربستان سعودی همراه با دیگر متحدین خود اعلام کرد که در صورتی که ایران از پذیرش قطعنامه خودداری کند، این کشور را تحریم خواهند کرد. بنابراین زمانی که ایران (در سال ۱۹۸۸) اعلام کرد که همه شرایط قطعنامه را می‌پذیرد، اعضای شورای همکاری نیز آسوده‌خاطر شدند. (۱۷)

با پایان جنگ ایران و عراق، کشورهای خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی متوجه تهدیدی بزرگ شدند. عراق قوی و قدرتمند، از نظر نظامی تهدیدی علیه همسایگان خود بود. در پایان سال ۱۹۸۸ که عراق فشار به کویت را برای انضمام جزایر آن کشور به خاک خود آغاز نمود، تنش بین دو همسایه سیر صعودی یافت و نهایتاً در اگوست سال ۱۹۹۰ به تهاجم عراق و اشغال کویت منجر شد. این تجاوز باعث شد تا کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس به آسیب‌پذیری‌های خود و عدم برخورداری از توان کافی برای جلوگیری از تجاوز پی‌برند. عربستان سعودی که بیشتر از همه نگران بود، خواستار همکاری ایالات متحده و دیگر متحدین خود شد. همه کشورهای عضو شورا در ائتلاف جنگ علیه عراق، با آمریکا همکاری نظامی کردند. متعاقب خروج عراق از کویت، این کشورها تصمیم گرفتند که اتحادهای امنیتی با خارج از منطقه خلیج فارس برقرار نمایند. بر این اساس، عمده شیخ نشین‌های خلیج فارس از سال ۱۹۹۲، شروع به عقد قراردادهای دفاعی دوجانبه با دیگر کشورها و از جمله آمریکا نمودند. از این زمان حضور آمریکا در خلیج فارس افزایش یافت و استراتژی موازنه قوا در دوره کلinton رسماً جای خود را به استراتژی مهار دو جانبه داد.

ج. نقش عربستان سعودی در سیستم قدرت پس از جنگ دوم خلیج فارس

جنگ دوم خلیج فارس، نقطه عطف دیگری در استراتژی آمریکا و کشورهای خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی محسوب می‌شود. در این دوره ایالات متحده، حضور مستقیم و نظامی خود در منطقه را افزایش داد. دولت کلinton پس از شکست سیاست موازنه قدرت در پی حمله عراق به کویت، به منظور ساماندهی مجدد استراتژی آمریکا، سیاست نوینی را برای غلبه بر بی‌ثباتی داخلی در منطقه و تهدید منافع ملی آمریکا اتخاذ کرد. آمریکا به دنبال طرح دیدگاهی در خصوص نظام جهانی بود که متضمن موازنه قدرت ویژه‌ای باشد و در جهت منافع متحدین آن در منطقه عمل نماید.

در واقع از اوایل دهه ۱۹۹۰ خطوط اصلی سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه خاورمیانه و نیز خلیج فارس آشکار شد. این خطوط که بر اهداف پیشین آمریکا در دوران جنگ سرد مبتنی بودند، در آن دوره به تهدیدات مشهود منطقه‌ای معطوف شدند. ایران و عراق مهم‌ترین تهدیدات منطقه‌ای به حساب می‌آمدند. ایران به دلیل مخالفت با حضور آمریکا در منطقه و نیز ادعای آمریکا مبنی بر تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از تروریسم و مخالفت با فرآیند صلح، تهدید محسوب می‌شد. عراق نیز علاوه بر این موارد، تهدید مستقیم نظامی برای همسایگانش بود.

واکنش آمریکا در قبال این تهدید، از دو بخش تشکیل شده بود: اول آنکه پذیرفته بود که ناگزیر از تداوم حضور نظامی در منطقه خلیج فارس است. حمله عراق به کویت موجب شده بود تا واشنگتن به نادرستی تصورات پیشین خود پی برد؛ تصویری که برتری نظامی اسرائیل در خاورمیانه را بازدارنده می‌دانست و از حضور مستقیم نظامی آمریکا جلوگیری می‌کرد. رژیم‌های پادشاهی خلیج فارس دریافتند که در مواجهه با قدرت‌های غالب منطقه‌ای که مایل به به‌کارگیری زور در تنظیم مجدد ساختار منطقه بودند، ناتوان و ضعیف هستند. بنابراین تداوم حضور آمریکا در منطقه برای آنان به عامل تأمین امنیت تبدیل شد. امنیت رژیم‌های شیخ‌نشین و حفظ نظم خاورمیانه به گونه‌ای که با وضعیت آنها تناسب داشته باشد، تنها توسط آمریکا تضمین می‌شد و این نوعی همزیستی به شمار می‌آمد که مبین همسویی منافع و نیازها بود.

هنگامی که سیاست دیرین آمریکا در حفظ حاکمیت نظامی اسرائیل در منطقه در معرض خطر قرار گرفت، دومین رکن سیاست خارجی این کشور یا «مهار دو جانبه» خود را نمایان کرد. هدف عمده سیاست مذکور، تضعیف توانایی‌های نظامی و اقتصادی دو کشور ایران و عراق بود. در ادامه آمریکا با استفاده از نیروهای نظامی، نوعی حاکمیت محدود را به عراق تحمیل و این کشور را مجبور به پذیرش سلسله‌ای از سیاست‌های تحریمی در حوزه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری کرد. (۱۸)

اما مهار دو جانبه به صورت سیاستی مؤثر و قابل اجرا ظاهر نشد. از نظر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس به محوریت عربستان سعودی، ترجیحات و اولویت‌های آنها و نیز عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی و سیاست‌های دفاعی‌شان بسیار متفاوت با سیاست‌ها و ترجیحات آمریکا بوده است. هرچند که عملیات آمریکا در منطقه در دهه ۱۹۹۰ از جمله شکست عراق، آزادی‌سازی کویت و موفقیت بازرسان، آشکارا به نتایج مطلوب این کشور رسیدند؛ اما دولت‌های عضو شورای همکاری عمدتاً واکنش مثبتی نسبت به برخی اقدامات آمریکا نشان ندادند. چندین سال پس از اشغال کویت از سوی عراق و ربع قرن پس از انقلاب ایران که از نظر آنها تهدیدی برای واژگونی حکومت‌هایشان بود، عمده حکومت‌های خلیج فارس به دنبال احیای سیستم موازنه قدرت در خلیج فارس بودند به گونه‌ای که شرایط قبل از دوم اگوست ۱۹۹۰ را تداعی کند. (۱۹)

این کشورها و از جمله عربستان سعودی چندان با سیاست مهار موافق نبودند. از نظر آنها عراق ضعیف شده دیگر مثل گذشته تهدیدی برای امنیت ملی عربستان به شمار نمی‌رفت و از طرف دیگر عمل‌گرایی و واقع‌گرایی جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی دولت‌های آقایان هاشمی و خاتمی، باعث گسترش روابط ایران و عربستان و مانع صدور انقلاب و تحریک شیعیان عربستان بود. همچنین، سیاست مهار مانع بسیاری از منافعی بود که از رابطه گسترده با ایران و سرمایه‌گذاری شرکت‌های دو کشور می‌توانست به دست آید. عربستان سعودی و دیگر کشورهای کوچک خلیج فارس با روی کارآمدن دولت آقای خاتمی از میانه‌روی در ایران استقبال کرده و ادعای آمریکا در مورد حمایت ایران از تروریسم را مورد تردید قرار دادند. این امر موجب شد تا آنها توجه زیادی نسبت به خطر ایران مجهز به سلاح هسته‌ای نشان ندهند. (۲۰) عربستان سعودی در اواخر دهه ۱۹۹۰ بیشتر به رهیافت اروپا یعنی گفتگو با ایران تمایل داشت تا رهیافت آمریکا که بر فشار و تحریم ایران مبتنی بود. همچنین حضور نظامی آمریکا در منطقه پس از جنگ دوم خلیج فارس وضعیت داخلی عربستان سعودی را بسیار ناگوار ساخته بود. این امر همراه با جانبداری آشکار آمریکا از اسرائیل در فرآیند مذاکرات صلح، نارضایتی‌های داخلی را بیشتر کرده و به رشد بنیادگرایی و افراط‌گرایی دامن زده بود. (۲۱) مقامات عربستان سعودی یکی از ریشه‌های اصلی رشد نارضایتی و افراط‌گرایی را تغییر استراتژی آمریکا پس از جنگ دوم خلیج فارس می‌دانند. این مسأله هم‌اکنون به چالش گسترده میان دو طرف منجر شده به طوری که پس از ۱۱ سپتامبر و به ویژه جنگ سوم خلیج فارس، نقطه عطفی برای روابط و تعامل عربستان با آمریکا و نیز سایر واحدهای سیاسی در منطقه به حساب می‌آید.

د. ۱۱ سپتامبر و چشم‌انداز نقش عربستان در خلیج فارس

پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، به‌رغم آنکه عربستان سعودی کوشید تا با افزایش صادرات نفت، به آمریکا در غلبه بر پیامدهای بحران پیش آمده کمک کند، اما انتقاد از این کشور به دلیل حمایت از بن‌لادن و طالبان که وی را پناه داده بود، شدت یافت. ضمن اینکه باید یادآور شد پانزده نفر از نوزده نفری که در عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر دخالت داشتند

از اتباع عربستان بودند. در واقع روابط آمریکا و عربستان که نزدیک به سه دهه رویه رشد بود، به یکباره با چالش جدی روبرو شد. آخرین چالش دو کشور به سال ۱۹۷۳ بازمی‌گشت. در آن سال عربستان در تحریم نفتی حامیان اسرائیل از جمله آمریکا شرکت کرده بود. مشارکت عربستان در جنگ با عراق نیز آنچنان نبود که آمریکا انتظار داشت.

چندماه پس از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر آشکار شد که عربستان سعودی دیگر نقش رهبری در خلیج فارس را به نیابت از آمریکا برعهده ندارد. با گسترش مخالفت‌های داخلی در عربستان سعودی، خانواده سلطنتی برخوردی سرد با اقدامات دیپلماتیک و نظامی آمریکا بر علیه افغانستان و عراق داشتند.

پاسخ آمریکا نسبت به این تغییر مشی، توسعه و گسترش روابط با دیگر دولت‌های خلیج فارس بود؛ ضمن آنکه رسماً به استمرار روابط مالی با ریاض تمایل نشان می‌داد. این سیاست به موفقیت ائتلاف به رهبری آمریکا برای سرنگرانی رژیم صدام در آوریل ۲۰۰۳ مساعدت نمود. در عین حال اقدامات اولیه برای تعمیق بیشتر روابط با دولت‌های محافظه کار خلیج فارس یعنی کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان به طور مؤثر در آغاز دهه ۱۹۹۰ انجام شد. پس از آزادی کویت در سال ۱۹۹۱ این دولت‌ها به آمریکا اجازه دادند تا پایگاه‌های نظامی نیمه دایم را به منظور کمک به اعمال تحریم‌های سازمان ملل و دفع هر گونه تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران، تأسیس کند. این پایگاه‌های نظامی و تجهیزات موجود در آن آمریکا و دیگر نیروهای متحدین را برای واکنش سریع بر علیه رژیم طالبان پس از وقوع ۱۱ سپتامبر قادر ساخت. (۲۲)

حال سؤال این است که پس از این چالش در روابط آمریکا و عربستان و نیز اهمیت یافتن کشورهای کوچک در منطقه چه چشم‌اندازی برای نقش عربستان سعودی در سیستم آتی قدرت در خلیج فارس وجود دارد؟ آیا کشورهای کوچک منطقه جای عربستان را خواهند گرفت؟ آیا روابط نزدیک آمریکا با عربستان به پایان خواهد رسید؟ آیا می‌توان تصور کرد که سیستم جدید متشکل از کشورهای کوچک خلیج فارس و عربستان سعودی به همراه آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گیرد؟

نگارنده معتقد است که اهمیت عربستان سعودی در سیستم جدید قدرت به دلیل مخالفت‌های گسترده داخلی، چالش با آمریکا بر سر مسایل مربوط به مبارزه با تروریسم و منازعه اسرائیل - فلسطین، به میزان گذشته نخواهد بود. کشورهای کوچک خلیج فارس از جمله قطر و امارات متحده در جریان جنگ با عراق تلاش کردند تا اهمیت و جایگاه خود را برای ایفای نقش جایگزین عربستان سعودی به آمریکا نشان دهند. در عین حال کاهش حضور نظامی آمریکا در عربستان، پس از سقوط صدام، به نفع هر دو کشور است.

این امر از آن روست که حضور گسترده ایالات متحده، زمینه بروز بسیاری از آشوب‌ها را در عربستان فراهم کرده است. این بی‌ثباتی در کشورهای کوچک خلیج فارس کمتر دیده می‌شود و آنان تا آینده قابل پیش‌بینی، همچنان عراق و ایران را تهدید امنیتی خود می‌دانند. به ویژه در برآورد کویته‌ها اگرچه سرنگونی صدام حسین تا اندازه‌ای از تهدید عراق کاسته ولی تا آینده‌ای نه چندان نزدیک، هر رژیم‌ی در این کشور، به صورت بالقوه متجاوز به کویته به حساب می‌آید. از سوی دیگر، با رفع تهدید فوری صدام حسین، کشورهای کوچک منطقه به ویژه امارات متحده عربی نمی‌خواهند که ایران قدرت برتر منطقه باشد. بنابراین آنها از حضور نظامی آمریکا در منطقه برای رفع و مهار تهدید جمهوری اسلامی ایران استقبال خواهند کرد.

در حقیقت، مادامی که روابط ایالات متحده با ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین کشور خلیج فارس خصمانه باقی بماند، کشورهای کوچک نیاز به حضور نظامی آمریکا در منطقه را بیشتر احساس خواهند کرد. ممکن است رژیم همسو و همراه با آمریکا این نیاز را تا اندازه‌ای برطرف کند اما کاملاً آن را از بین نمی‌برد. از نظر آمریکا و برخی کشورهای منطقه، ایران به دنبال دسترسی به تسلیحات هسته‌ای است. این مسأله نگرانی‌های آمریکا را تشدید کرده و کشورهای خلیج فارس را به اهمیت ارتباط امنیتی خود با ایالات متحده واقف خواهد کرد. (۲۳)

علاوه بر آن، هیچ یک از مراکز نظامی و فرماندهی منطقه، به اندازه مراکز آمریکا در عربستان سعودی، در معرض خطر حمله تروریستی نیستند. برای نمونه در بحرین که سال‌ها با خشونت نسبتاً کمی از سوی شیعیان بر علیه حکومت مواجه بوده است، هیچ حمله‌ای به مرکز فرماندهی ناوگان پنجم آمریکا صورت نگرفته و هیچ یک از پرسنل نظامی آمریکا در این کشور هدف حمله تروریستی واقع نشده‌اند.

حداقل دو دلیل برای پذیرش حضور نظامی آمریکا از سوی کشورهای کوچک خلیج فارس در مقایسه عربستان سعودی وجود دارد: اول اینکه عمدتاً آنها از نظر تاریخی به حضور خارجی عادت کرده‌اند و هنوز خاطره حضور بلندمدت بریتانیا و تحت‌الحمایه بودن آنها از سوی این کشور در حافظه تاریخی نخبگان آنها باقی مانده است. ضمن آنکه تعداد خارجی‌ها نیز بیشتر از شهروندان خود این کشورهاست. نوع آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی که حضور نظامی ایالات متحده در این کشورها می‌تواند به وجود آورد در مقایسه با عربستان سعودی غیرعادی نیست.

دوم اینکه آنها از نظر حوزه جغرافیایی و جمعیت، در مقایسه با عربستان سعودی نسبتاً کوچک‌تر هستند. سیستم‌های حمایتی و پشتیبانی هیأت‌های حاکمه به طور مستقیم همه شهروندان را می‌تواند دربرگیرد. وجود روابط شخصی در این کشورها می‌تواند مخالفت‌های سیاسی را تعدیل و تجمیع اطلاعاتی را تسهیل سازد.

سرویس‌های امنیتی آنها می‌توانند جمعیت کوچکی را به راحتی کنترل نمایند. لذا اپوزیسیون ناراضی و خشونت‌طلب نمی‌تواند از دید این سرویس‌ها مخفی بماند. البته این بدان معنا نیست که زمینه بروز تنش‌های سیاسی و یا ناآرامی در این موناشری‌های کوچک وجود ندارد، البته این کشورها هم مشکلاتی دارند ولی در مقایسه با عربستان سعودی، وضعیت اجتماعی آنها به آسانی قابل کنترل است. (۲۴)

برای دولت‌های کوچک خلیج فارس، حضور نظامی بلندمدت ایالات متحده برعکس عربستان سعودی بسیار مناسب است. ولی این بدان معنا نیست که حضور نظامی آمریکا در این کشورها بدون مشکل است. همان افکار عمومی که بر ضد ایالات متحده در عربستان سعودی فعال است؛ در این کشورهای کوچک نیز نقش‌آفرین است. مطابق یک نظر سنجی در مارس ۲۰۰۲، در کویت، ۶۵٪ مخالف حمایت از ایالات متحده در جنگ برضد تروریسم و ۳۰٪ موافق آن بودند. در امارات متحده عربی، ۴۸٪ مخالف و ۳۷٪ موافق این اقدامات بودند. در هر دو کشور، ۷۵٪ مخالف سیاست‌های آمریکا در مقابل دولت‌های عرب و ۸۰٪ مخالف سیاست‌های این کشور در قبال فلسطین بودند. (۲۵)

ولی اینها نشان دهنده قیام و آشوب سیاسی فوری در این کشورها نیست. برعکس آنها نشان می‌دهند که مدیریت سیاسی حضور نظامی آمریکا در این کشورها پیچیده‌تر است. این دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها در صورتی که ایالات متحده به سیاست اعلامی خود مبنی بر اعمال فشار برای دمکراتیک کردن جهان عرب و گشایش سیستم‌های سیاسی دولت‌های کوچک خلیج فارس ادامه داده و بر آن پافشاری کند، افزایش خواهد یافت.

به نظر می‌رسد که با مشکلات به وجود آمده در روابط ایالات متحده با عربستان به ویژه پس از جنگ عراق، کشورهای کوچک منطقه و ایالات متحده به گسترش روابط فیما بین خواهند پرداخت. کشورهای مزبور تمایل خود را برای جانشینی عربستان سعودی پنهان نمی‌کنند. یکی از دلایل این مسأله آن است که به‌رغم سقوط صدام در عراق، این کشورهای کوچک همچنان تا آینده قابل پیش‌بینی نسبت به جمهوری اسلامی ایران احساس نگرانی خواهند داشت.

اگرچه این دولت‌ها، مبالغ هنگفتی را صرف خرید جنگ‌افزار کرده‌اند ولی اشغال یک روزه کویت از سوی عراق نشان می‌دهد که این تسلیحات نقش بازدارندگی قابل اطمینانی ندارند. به نظر نخبگان این کشورها، تجهیزات و تسلیحات مذکور در برابر جمهوری اسلامی ایران که بزرگ‌ترین نیروی متعارف نسبت به هر دولت دیگر در منطقه خلیج فارس است، بازدارنده نیستند. لذا این دولت‌ها به استثنای عربستان سعودی از حضور نظامی آمریکا در منطقه - به رغم مخالفت افکار عمومی - حمایت می‌کنند.

هرچند حضور نظامی آمریکا در منطقه پس از صدام از نظر دیپلماتیک چندان مناسب نیست ولی چالش‌های پیش‌رو به هنگام انتقال قدرت در عراق و ناآرامی‌های رخ داده در این کشور و نیز نگرانی آمریکا و کشورهای کوچک منطقه از وجود رژیم‌های تئوکراتیک و به ویژه سیاست‌های ایدئولوژیک ایران، همچنان تا آینده قابل پیش‌بینی، کشورهای منطقه را نیازمند حضور گسترده نظامی آمریکا خواهد ساخت. البته این بدان معنا نیست که عربستان سعودی به کلی اهمیت خود را برای ایالات متحده از دست خواهد داد. آنها همچنان مسایل مشترک زیادی دارند که بر اساس آن می‌توانند با یکدیگر به همکاری بپردازند. آنها نگران مسایل داخلی ناشی از بنیادگرایی و افراط‌گرایی هستند. هرگونه گسترش نارضایتی و آشوب در این

کشور بزرگ عربی می‌تواند منافع ایالات متحده را در بلندمدت به خطر اندازد. به نظر نگارنده، منافع عربستان سعودی و ایالات متحده ایجاب می‌کند که حضور نظامی و گسترده آمریکا در آن کشور کم‌رنگ‌تر شود؛ چرا که این حضور در دهه ۱۹۹۰ باعث شد تا بنیادگرایی رشد یابد و علیه حکام عربستان سعودی و منافع ایالات متحده آمریکا وارد عمل شود. به نظر می‌رسد که مقامات آمریکا، عربستان سعودی را قانع ساخته‌اند که گشایش سیستم سیاسی و اصلاحات در بلندمدت به نفع هر دو طرف است. با این حال، بعید است که ایالات متحده، در پی تحقق دمکراسی تمام عیار در عربستان سعودی باشد؛ زیرا در صورت حرکت به سوی دمکراسی و برگزاری انتخابات آزاد، اولین گزینه جایگزین، اسلام‌گراها هستند که حکومت را به دست خواهند گرفت. البته ممکن است مقامات ایالات متحده برای پیروزی احزاب اسلام‌گرا از طریق انتخابات حساسیت زیادی از خود نشان ندهند. مورد ترکیه نمونه خوبی برای ایالات متحده است که در آن حزبی اسلامی و حتی افراطی وقتی از طریق انتخابات به قدرت می‌رسد، همچنان روابط خود را با آمریکا حفظ می‌کند و بهترین آلترناتیو در مقابل حرکتی انقلابی است که نمونه ایران، نتایج آن را به خوبی نشان داده است.

اشغال عراق و تحقق ثبات در آن کشور نیز فرصتی فراهم می‌کند تا آمریکا بار اصلی حضور نظامی خود را از عربستان به عراق منتقل کند. گزینه عراق به عنوان جایگزینی برای عربستان به همراه کشورهای کوچک منطقه خلیج فارس باعث می‌شود تا ایالات متحده به تدریج پایگاه‌ها و تأسیسات دفاعی خود را از آن کشور خارج کند. در عین حال اگر دورنمای تحولات در عربستان حاکی از سقوط خاندان پادشاهی باشد، ایالات متحده ممکن است خود را برای کنترل حوزه‌های نفتی عربستان سعودی آماده نماید. به علاوه آمریکا می‌تواند کنترل دومین منبع مهم نفت یعنی عراق را برای اهدافی چون تأمین نفت، تنظیم بازار و افزایش یا کاهش عرضه برای قیمت معقول و باثبات به دست گیرد. همچنین عراق از نظر سایر منابع معدنی نیز از عربستان سعودی غنی‌تر است. آن کشور دارای گسترده‌ترین سیستم آب‌های رودخانه‌ای در خاورمیانه است که می‌تواند برای انتقال آب از طریق لوله به دولت‌های دیگر منطقه مورد استفاده قرار گیرد. عراق از نظر جامعه‌شناختی نسبت به عربستان سعودی کمتر بی‌ثبات، متغیر و یا شکننده است. این کشور دارای طبقه سکولار متوسط شهری و فرهنگ

سیاسی نسبتاً مدرن است و همچون عربستان سعودی، از طریق گروه‌های اسلام‌گرا که برای سرنگونی رژیم تلاش می‌کنند، مورد تهدید قرار نمی‌گیرد. تاریخ، گواه است که این کشور بیشتر قابل حکمرانی است و توانایی قابل توجهی برای دفاع از خویش دارد.

اشغال عراق فرصتی را ایجاد کرده است که بر مبنای آن، این کشور کارکرد گذشته عربستان سعودی را برای عرضه نفت، تنظیم بازار، سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی و خرید سلاح‌های آمریکایی، بر عهده گیرد. هدف ایالات متحده، ایجاد کشوری «تحت‌الحمايه» از نوع جدید است که تحت پوشش حکومتی عراقی و متشکل از گروه‌های مختلف باشد. (۲۶)

در صورت فروپاشی احتمالی موناشری عربستان سعودی، آمریکا دو گزینه سیاسی در پیش رو خواهد داشت؛ یا حضور نظامی خود را با انتقال پایگاه‌هایش به دیگر مناطق همچون عراق تثبیت می‌کند و یا سیاست دفاع از وضع موجود را با حضور نظامی خود تغییر داده و در عوض، دمکراسی واقعی، آزادسازی واقعی و بازتوزیع ثروت در تمامی دولت‌های منطقه را تشویق می‌نماید. در هر دو صورت، عربستان سعودی دیگر جایگاه گذشته را برای ایالات متحده نخواهد داشت و نقش رهبری را به کشورهای کوچک منطقه واگذار خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

نیاز حکام پادشاهی عربستان به «امنیت» و نیاز قدرت‌های بزرگ خارجی و به ویژه ایالات متحده به «انرژی» باعث شده تا رژیم سعودی پس از شکل‌گیری، به قدرت‌های خارجی به عنوان بزرگترین حامی و ضامن امنیتی خود نگاه کند. این کشور، در فضای پس از جنگ جهانی و به دلیل نیاز امنیتی، روابط خود را با ایالات متحده گسترش داد به طوری که بزرگترین خریدار تسلیحات پیشرفته آمریکا محسوب می‌شود.

در خصوص جایگاه این کشور در سیستم قدرت در خلیج فارس از گذشته تا اکنون، چند نقطه عطف را می‌توان در نظر گرفت؛ اولین نقطه عطف خروج نیروهای انگلیس از منطقه در سال ۱۹۷۱ و اعلام دکتورین نیکسون موسوم به سیاست دو ستونی بود که به همراه ایران (زمان شاه)، نقش ژاندارمری (اقتصادی) منطقه را بر عهده گرفت. مهم‌ترین نگرانی امنیتی عربستان سعودی در آن دوره، اتحاد جماهیر شوروی بود. ابعاد این نگرانی با اشغال افغانستان گسترده

شد. تهدید عراق نیز که با اتحاد جماهیر شوروی (سابق) روابط استراتژیکی برقرار کرده بود در درجه دوم اهمیت قرار داشت. این دوره با وقوع انقلاب اسلامی ایران و برکناری یکی از ستون‌های استراتژی آمریکا، به پایان رسید.

در این دوره و به لحاظ امنیتی، حکام سعودی از سیاست صدور انقلاب اسلامی ایران به ویژه در میان جمعیت شیعه عربستان نگران بودند. از طرف دیگر نگرانی از بروز بحران در منابع انرژی منطقه نیز از سوی غرب و به ویژه آمریکا تشدید می‌شد. سیاست «موازنه قوا» در این دوره در دستور کار آمریکا قرار گرفت که با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نمود واقعی یافت. عربستان سعودی به همراه کشورهای کوچک خلیج فارس، نقش مهم این سیاست را نخست در مقابل ایران و سپس در برابر عراق به نمایش گذاشتند. این سیستم پس از فروپاشی نظام دوقطبی و حمله عراق به کویت با اعلام نظم‌نوین جهانی جرج بوش پدر به پایان رسید.

ایالات متحده، با اعلام نظم‌نوین جهانی، حضور حداقلی خود را در اوایل دهه ۱۹۹۰ تغییر داد و با اذعان به ناکارایی موازنه قوا (به خاطر ناکارایی آن در جلوگیری از دو جنگ یعنی جنگ عراق علیه ایران و جنگ عراق علیه کویت)، حضور نظامی گسترده‌ای را در منطقه آغاز کرد. این کشور برای اولین بار موفق شد پایگاه‌های گسترده‌ای در عربستان سعودی ایجاد نماید و موافقت‌نامه‌های دوجانبه و متعدد همکاری نظامی را با اکثر کشورهای کوچک منطقه خلیج فارس به امضا رساند. در سیستم مهار دوجانبه نیاز به حضور مستقیم آمریکا احساس می‌شد. سیاست مهار دوجانبه ایالات متحده، هرچند باعث تضعیف دو کشور مدعی هژمونی در منطقه شد؛ ولی در عمل از رسیدن به اهداف خود ناتوان ماند. علاوه بر آن، حضور نظامی گسترده آمریکا در عربستان سعودی در طول دهه ۱۹۹۰ به همراه اعمال سیاست‌های تشنج‌زدایی ایران در سطح منطقه، موجبات نارضایتی حکام عربستان سعودی از حضور آمریکا را فراهم آورد. حضور آمریکا همراه با این سیاست‌ها به بروز اعتراض و آشوب‌های اجتماعی و افراط‌گرایی اسلامی و ضدغربی انجامید به طوری که مشروعیت حکام پادشاهی را با تهدید مواجه ساخت. گسترش تروریسم و اوج آن یعنی حادثه ۱۱ سپتامبر از مصادیق آن است.

حادثه ۱۱ سپتامبر و بعد از آن وقوع جنگ با عراق باعث تغییر استراتژی آمریکا در منطقه شد. استراتژی جدید نمودهای فراوانی داشت که در دستور کار قرار دادن اصلاحات در

کشورهای منطقه و مبارزه با تروریسم از جمله آنهاست. این امر نیز به گسترش نارضایتی حکام سعودی از سیاست‌های آمریکا منجر شده است. پس از انتقادهای متقابل از روابط استراتژیک از هر دو طرف، به نظر می‌رسد که هم‌اکنون ایالات متحده و عربستان سعودی، منافع خود را در آن می‌دانند که حضور ایالات متحده در عربستان به وضعیت قبل از سال ۱۹۹۰ بازگردد. در همین راستا ایالات متحده، شمار زیادی از نیروهای خود را از عربستان خارج ساخته و پایگاه‌های خویش را به سایر کشورهای کوچک منطقه منتقل کرده است. بی‌تردید این امر به منزله از بین رفتن نقش عربستان سعودی در منطقه نیست بلکه آن کشور همچنان تا آینده قابل پیش‌بینی به علت بهره‌مندی از پتانسیل عظیم منابع انرژی و نیز نیاز به تضمین‌های امنیتی، در جایگاه با اهمیتی باقی خواهد ماند. در نتیجه با توجه به اینکه سیستم قبلی قدرت (عراق - ایران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس) فروپاشیده، می‌توان تصور کرد که سیستم موازنه قدرت متشکل از عراق، کشورهای کوچک منطقه خلیج فارس و عربستان سعودی در مقابل ایران شکل بگیرد؛ با این تفاوت که عراق از کشور دشمن به کشور دوست آمریکا تبدیل خواهد شد. در داخل شورای همکاری خلیج فارس نیز نقش محوری و رهبری دگرگون خواهد شد. یعنی نقش رهبری عربستان سعودی به کشورهای کوچک منطقه انتقال یافته و ایران در این سیستم تنها و مجزا باقی خواهد ماند. سیاست «مهار» ایران تشدید شده و احیاناً به سیاست «حذف» تبدیل خواهد شد. در پایان توصیه می‌شود که ایران با اتخاذ سیاست‌های رنالیستی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سعی کند تا از تشکیل این محور بر ضد خود (از جمله از طریق گسترش روابط با عراق، عربستان و دیگر کشورهای منطقه) جلوگیری نماید.

یادداشت‌ها

۱. در این خصوص نگاه کنید به:
Pollack, Kenneth, Securing the Gulf', *Foreign Affairs*, July, August 2003.
۲. در خصوص سیاست در ستونی نیکسون و علل فروپاشی آن نگاه کنید به:
Jasper, Marc, Security Assistance in the Persian Gulf and the Roots of the Nixon Doctrine, in <http://www.Stormin.med.us/93/9352/a93543.html>
۳. در خصوص این استراتژی نگاه کنید به:
ابراهیمی، شهروز، سیستم جدید قدرت در خلیج فارس، گزارش راهبردی ۱۳۸۳، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
همچنین نگاه کنید به:
Rathmell, Andrew, and Others, *A New Persian Gulf Security & System*, Santa Monica, Rand, 2003.
۴. در خصوص سیاست مهار دو جانبه نگاه کنید به:
Conry, Barbara, America's Misguided of Dual Containment in the Persian Gulf, <http://www.cato.org/pubs/fpbriefs/fpb-033.html>.
۵. در ارتباط با کمک‌های نظامی و روابط نظامی آمریکا - عربستان نگاه کنید به:
- E.Morris, Mars, Issues of Engagement and the Course Future U.S. Saudi Relations, Post - September 11, Center For Saudi Studies 2002, www.Morrisx2.com.
- Relations With the United States U.S. Library of Congress, <http://Reference.allrefer.com/Country-guid-study/seudi-arabiy>.
۶. نگاه کنید به:
Prados, Alfred B, "Saudi Arabia: Current Issues and Us, Relations", *Congressional Research Service the Library of Congrece*, 2003.
7. Ibid.
8. Zunes, Stephen, A time to question the Us role in Saudi Arabia, May 20, 2003, www.Commondrem.org.
۹. در خصوص شروع همکاری‌های نظامی و امنیتی آمریکا - عربستان سعودی از آغاز جنگ سرد نگاه کنید به:
Saudi Arabia: Cooperation with the United States, December 1992, The library of Congress country studies, www.Saudi-united-states-Relations.org.
10. Saudi Arabia table of contents, <http://Countrystudies.us/Saudi-Arabia/1.htm>.
11. Issues of Engagement and the Curse Future U.S. Saudi Relations, op. cit.
12. Ibid.
13. Ibid
14. Saudi Arabia, Regional Security, *Library of Congress Country Studies*, <http://Lcweb2.loc.gov/cgi-bin/query/rfrd/cstdy>.

15. Ibid

16. Ibid

17. Ibid

۱۸. برای آگاهی بیشتر نک:

هینوش، ریموند، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، علی گل محمدی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲.

19. S,yaphe, Judith "Gulf security perceptions and strategies" in Richard P. Sokolsky (ed), *The United States and the Persian Gulf; Reshaping Security Strategy for the Post – Containment Era*, The Institute for National strategic studies (INSS), 2003. p. 37.

20. Ibid, p. 39.

۲۱. در خصوص ریشه‌های کنونی و موضوعات مورد اختلافات بین عربستان و آمریکا نگاه کنید به:


"Saudi Arabia: Current Issues and USRelations", op.cit.

22. <http://www.Washingtonintute.org/pubs/exec/newpillarexec.htm>.

23. Gause, Gregory, "The Approaching turning point the future U.S. relations with the Gulf States", *Analysis Paper*, No.2, May 2003.

24. Ibid

25. Ibid



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه مطالعات راهبردی ♦ سال هفتم ♦ شماره سوم ♦ پاییز ۱۳۸۳ ♦ شماره مسلسل ۲۵

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني